

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه آزاد اسلامی  
واحد علوم و تحقیقات

مقاله

تا انتهای قرب

تهیه کننده: حمید عابدی

فهرست

عنوان	صفحه
مقدمه.....	۴.....
معراج در یک نگاه.....	۵.....
مشاهدات زمینی رسول خدا(ص).....	۶.....
معراج از زبان پیامبر اعظم(ص).....	۶.....
حدیث معراج.....	۷.....
مشاهدات پیامبر اعظم(ص) در آسمان.....	۷.....
همراهان رسول اکرم(ص) در معراج.....	۱۰.....
موعود(ع) در معراج.....	۱۱.....
گفتگو در معراج.....	۱۱.....
شب معراج از زبان حضرت علی (ع).....	۱۲.....
هدف از معراج پیامبر(ص).....	۱۳.....
غزل معراج بندگان.....	۱۴.....
منابع و مآخذ.....	۱۵.....

حجاب چهره جان می شود غبار تنم

خوشادمی که از این چهره پرده برکنم

#### مقدمه

یکی از معجزات علمی و عملی پیامبر اعظم(ص) که به تصریح قرآن کریم در سایه عبودیت آن حضرت رخ داده، «معراج» است که در اولین آیه سوره اسرا و آیات هشتم تا هجدهم سوره نجم می توان اشاراتی را درباره آن مشاهده

کرد. آغاز ماجرا در سوره اسرا چنین آمده است:

پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب از مسجدالحرام به مسجد الاقصی برد که گرداگردش را پربرکت ساختیم، تا نشانه‌های خود را به او نشان دهیم. او شنوا و بیناست.

البته آن گونه که از روایات برمی‌آید معراج ضمن دو مرحله انجام شده است در مرحله اول همان گونه که در آیه فوق مشاهده کردیم ایشان را شبانه از مسجدالحرام تا مسجد الاقصی سیر می‌دهند و پس از آن تا آسمان هفتم و تا جایی صعود می‌کنند که احدی جز خداوند متعال حضور نداشته است و تمام این ماجرا در بیداری بوده و بنابر نظر اکثر علمای شیعه با همین بدن جسمانی اتفاق افتاده و نه در خواب یا با روح زیرا معراج صرفاً روحانی فضیلت چندان را برای ایشان اثبات نمی‌کند و چنان عظمتی را که مورد تأکید و روایات است بر نمی‌تابد.

مرحله دوم معراج در سوره نجم چنین توصیف شده است:

سپس [پیامبر(ص) در شب معراج] نزدیک و نزدیک‌تر شد، تا آنکه فاصله او [با مقام قرب خاص خدا] به اندازه طول دو کمان یا کمتر بود. در اینجا، خداوند آنچه را وحی کردنی بود، به بنده‌اش وحی کرد. آنچه را دید، انکار نکرد. آیا با او درباره آنچه دید، مجادله و ستیز می‌کنید؟ و بار دیگر نیز او را نزدیک سدره‌المنتهی که بهشت جاویدان در آنجاست، دیده است. در آن هنگام که چیزی (شکوه و نور خیره‌کننده‌ای) سدره‌المنتهی را پوشانده بود. چشم او هرگز منحرف نشد و طغیان نکرد. (آنچه را دید، واقعیت بود) او در شب معراج، برخی نشانه‌های بزرگ پروردگارش را دید.

هر چند روایات درباره معراج آنقدر متعدد است که به حد تواتر رسیده و مورد قبول همگان می‌باشد لیکن راجع به زمان، مکان و تعداد دفعات وقوع آن میان محدثان، مورخان و مفسران اختلاف نظر وجود دارد:

- زمان اولین معراج را بهتر است نه ماه یا دو سال پیش از ولادت حضرت زهرا(س) بدانیم زیرا حضرت محمد(ص) روزی در جواب یکی از همسران خود که از شدت محبت به فرزندشان گله کرده بود، تشکیل نطفه ایشان را در آسمان و شب معراج خوانده‌اند.

- مکان آن نیز خانه حضرت خدیجه(س) خانه ام‌هانی خواهر حضرت علی(ع)، شعب ابی‌طالب، و مسجدالحرام در کنار کعبه گفته شده است.

- آن گونه که از ظاهر روایات برمی‌آید، احتمالاً معراج بیش از دو مرتبه و طی دفعات متعدد اتفاق افتاده که یکی از آنها بسیار شاخص و معروف شده که گفته شده این معراج در شب هفدهم ماه رمضان سال دهم بعثت اتفاق افتاده است.

## معراج در یک نگاه

روشنایی روز از صحنه گیتی رخت بر بسته و تاریکی شب، همه جا را فرا گرفته بود. مردم از کار و تلاش روزانه، دست کشیده و در خانه خود آرمیده بودند. پیامبر اسلام نیز می‌خواست پس از ادای فریضه، برای رفع خستگی در

بستر آرام بگیرد. ناگهان صدای آشنای جبرئیل امین را شنید: «ای محمد! برخیز! با ما همسفر شو؛ زیرا سفری دور و دراز در پیش داریم».

جبرئیل امین، مرکب فضایی به نام «براق» را پیش آورد. محمد(ص) این سفر با شکوه و بی سابقه را از خانه ام‌هانی یا مسجدالحرام آغاز کرد، ولی با همان مرکب به سوی بیت‌المقدس روانه شد و در مدت بسیار کوتاهی در آن محل فرود آمد. در مسجدالاقصی (بیت‌المقدس) با حضور ارواح پیامبران بزرگ مانند ابراهیم(ع)، موسی(ع) و عیسی(ع) نماز گزارد. امام جماعت نیز پیامبر اکرم(ص) بود. سپس از مسجدالاقصی، «بیت‌الرحم» - زادگاه حضرت مسیح(ع) - و خانه‌های پیامبران دیدن کرد. پیامبر در برخی جایگاه‌ها به شکرانه چنین سفری و تحیت محل‌های متبرکه، دو رکعت نماز شکر به جای آورد.

آن‌گاه مرحله دوم سفر خود را که حرکت به سوی آسمان‌های هفت‌گانه بود، آغاز کرد. پیامبر همه آسمان‌ها را یکی پس از دیگری پیمود و ساختار جهان بالا و ستارگان را دید. ولی در هر آسمان به صحنه‌های تازه‌ای برمی‌خورد و با ارواح پیامبران و فرشتگان سخن می‌گفت. او در بعضی آسمان‌ها با دوزخ و دوزخیان و در بعضی آسمان‌های دیگر با بهشت و بهشتیان برخورد کرد و از مراکز رحمت و عذاب پروردگار بازدید به عمل آورد. ایشان، درجه‌های بهشتیان و اشباح دوزخیان را از نزدیک مشاهده کرد.

سرانجام به «سدرۃ المنتهی» در آسمان هفتم و «جنة‌المأوی» (بهشت برین) رسید و در آنجا، آثار شکوه پروردگار هستی را دید. وی چنان اوج گرفت و به جایی رسید که جز خدا، هیچ موجودی به آنجا راه نداشت. حتی جبرئیل از حرکت باز ایستاد و گفت: «به یقین، اگر به اندازه سرانگشتی بالاتر آیم، خواهم سوخت».

آنگاه حضرت محمد(ص) در آن جهان سراسر نور و روشنایی، به اوج شهود باطنی و قرب الی الله و مقام «قاب قوسین أو أدنی» رسید. خداوند در این سفر، دستورها و سفارش‌های بسیار مهمی به پیامبر فرمود. بدین صورت، معراج که از بیت‌الحرام - و به گفته بعضی، از خانه ام‌هانی، دختر عموی آن حضرت و خواهر امیرالمؤمنین علی(ع) - آغاز گشته بود، در سدرۃ‌المنتهی پایان پذیرفت. سپس به پیامبر دستور داده شد از همان راهی که عروج کرده است، باز گردد.

پیامبر هنگام بازگشت، در بیت‌المقدس فرود آمد و از آنجا راه مکه را در پیش گرفت. ایشان در میانه راه به کاروان بازرگانی قریش برخورد کرد، در حالی که آنان شتری را گم کرده بودند و در پی آن می‌گشتند. پیامبر از آبی که در میان ظرف آنان بود، قدری نوشید و باقی مانده آن را به زمین ریخت و بنابر روایتی، روی آن، سرپوش گذارد. حضرت محمد(ص) پیش از طلوع فجر در خانه «ام‌هانی» از مرکب فضایی خود فرود آمد.

## مشاهدات زمینی رسول خدا(ص)

با توجه به آنکه معراج در نوبت‌های متعددی انجام شده و در هر کدام از این سفرها پیامبر(ص) مشاهدات متفاوتی داشته‌اند، لذا در هر فرصتی که پیش می‌آمده به فراخور شرایط صحنه‌ای از آن ماجراها را برای اصحاب و اطرافیان خویش ترسیم و تصویر می‌کرده‌اند.

حضرت محمد(ص) در خانه ام هانی، برای نخستین بار، راز سفر خود را با دختر عمویش، ام هانی در میان گذاشت. سپس هنگامی که روز آغاز گشت، قریش و مردم مکه را از این جریان باخبر ساخت. داستان معراج و فضاوردی شگفت‌انگیز پیامبر در آن مدت کوتاه که به نظر قریش، امری ناممکن بود، همه جا پخش شد. سران قریش بیش از پیش بر محمد(ص) خشم گرفتند و بنابر عادت همیشگی خود، به تکذیب او برخاستند. از ایشان خواستند که وضع ظاهری ساختمان بیت‌المقدس را بیان کند. آنان گفتند: کسانی در مکه هستند که بیت‌المقدس را دیده‌اند. اگر راست می‌گویی، آنجا را تشریح کن تا ما تو را در این خبر شگفت‌انگیز، تصدیق کنیم.

پیامبر بزرگوار اسلام، وضع ظاهری ساختمان بیت‌المقدس را برای آنان بازگو کرد. افزون بر آن، حوادثی را که در میانه راه مکه و بیت‌المقدس و هنگام بازگشت از معراج رخ داده بود، بیان کرد. ایشان گفت: «در میان راه، به کاروان فلان قبیله برخوردیم که شتری از آنها گم شده بود. در میان اثاثیه آنان، ظرف آبی بود که من از آن نوشیدم. سپس آن را پوشاندم. در جای دیگر به گروهی برخوردیم که شتری از آنها رمیده و دست آن شکسته بود.» قریش گفتند: از کاروان قریش خبر ده. پیامبر فرمود: «آنان را در «تنعیم» (در ابتدای حرم) دیدم که شتری خاکستری رنگ در پیشاپیش آنان حرکت می‌کرد. آنان کجاوه‌ای روی شتر گذارده بودند و اکنون به شهر مکه وارد می‌شوند.»

قریش از این خبرهای قطعی، سخت ناراحت شدند و گفتند: اکنون صدق و کذب گفتار او برای ما آشکار می‌شود. همه انتظار می‌کشیدند که کاروان چه زمانی وارد شهر می‌شود. ناگهان پیشگامان کاروان وارد شهر شدند. اهل کاروان، شرح قضیه را همانگونه که رسول اکرم(ص) بازگفته بود، تصدیق کردند.

## معراج از زبان پیامبر اعظم(ص)

پیامبر(ص) فرمود:

من در مکه بودم که جبرئیل نزد من آمد و گفت: «ای محمد! برخیز.» برخاستم و کنار در رفتم. ناگاه جبرئیل و میکائیل و اسرافیل را در آنجا دیدم. جبرئیل، مرکبی به نام «براق» نزد من آورد و به من گفت: «سوار شو.» بر براق سوار شدم و از مکه بیرون رفتم. به بیت‌المقدس رسیدم. هنگامی که به بیت‌المقدس رسیدم، فرشتگان از آسمان نزد من به زمین فرود آمدند و مرا به داشتن مقام و منزلت ارجمند در پیشگاه خداوند مژده دادند. آنگاه در بیت‌المقدس نماز خواندم.

در روایت دیگر آمده است که پیامبر اعظم(ص) فرمود:

ابراهیم خلیل(ع) به همراه گروهی از پیامبران پیش من آمدند و مرا بشارت دادند. سپس موسی و عیسی(ع) آمدند. پس از آن، جبرئیل دستم را گرفت و مرا بالای صخره (سنگی در بیت‌المقدس) برد و بر روی آن نشانده. ناگاه ماجرای معراج را پیش خود دیدم که مانند آن را در شکوه و جلال، هرگز ندیده بودم. از آنجا به آسمان دنیا (آسمان اول) صعود کردم. آنان به من سلام می‌کردند.

سپس جبرئیل مرا به آسمان ششم برد. در آنجا، انبوه آفریدگان و کروییان (مجردات و فرشتگان و ارواح) را دیدم. سپس همراه جبرئیل به آسمان هفتم صعود کردم. در آنجا با آفریدگان خدا و فرشتگان بسیار دیدار کردم.

## حدیث معراج

از جمله روایات مشهوری که به ماجرای معراج می‌پردازد روایت اخلاقی مفصلی است که سخنان خداوند متعال را خطاب به حبیب خود محمد مصطفی(ص) در بر می‌گیرد. در واقع پیام‌های خداوند و سوغات رسول او(ص) از این سفر برای مسلمانان و پیروان ایشان در همه اعصار و دوران‌ها بوده و با توجه به اهمیتی که داشته شرح‌های متعددی بر آن نوشته شده است.

در این روایت مفصل از برترین کردار، شایستگان محبت خداوند، پارساترین مردمان، ویژگی‌های دنیازدگان، ویژگی‌های اهل آخرت، پاداش زاهدان، پرهیزکاری زینت مؤمن، ارزش سکوت، اهمیت رزق حلال، جایگاه و اثر روزه و ویژگی‌های عابدان و مسائلی از این دست سخن به میان آمده است.

## مشاهدات پیامبر اعظم(ص) در آسمان

جبرئیل در باب الخطفه را بصدا آورد، پرسیدند کیست؟ پاسخ داد جبرئیل هستم. پرسیدند همراه تو کیست. گفت: رسول خداوند بزرگ. پاسخ آمد: آفرین بر او. پس در بگشودند و من به اسمعیل سلام گفتم و او نیز مرا سلام داد و گفت درود بر تو ای برادر شایسته و پیامبر بزرگ. ملائکی که تحت فرمان اسمعیل بودند جملگی به من خوشامد گفتند و هر فرشته‌ای که مرا میدید شاد و خندان میشد. آنگاه فرشته‌ای را دیدم که پیش از او فرشته‌ای با آن همه بزرگی و عظمت ندیده بودم صورتی کریمه داشت و سخت غضبناک بود ولی با دیدار من لبخند و یا سروری در نگاهش مشاهده نشد و فقط مرا دعا کرد. به جبرئیل گفتم کیست و چه هراسی در دل من افکند. جبرئیل پاسخ داد حق هم همین است که همه ما از او بهراسیم زیرا ..... او مالک دوزخ است ....

از روزیکه جهنم را در اختیار او قرار داده اند همواره بر گناهکاران خشم ورزیده است. به مالک دوزخ سلام دادم او نیز به من سلام داد و گفت نگران مباش که ترا در جهنم راه نباشد.

از جبرئیل خواستم که به مالک جهنم بگویم که جهنم را به من نشان دهد. مالک به فرمان جبرئیل دری از درهای جهنم را باز کرد و از آنجا آتش دوزخ به آسمان شعله کشید و آن چنان آن آتش هراسناک بود که ترسیدم مرا در خود فرو کشد. به جبرئیل گفتم بگو تا آن آتش را فرو نشاند و مالک جهنم آن در را که گشوده بود بست و آتش از نگاهم پنهان ماند.

از آنجا به سویی رفتیم که با مردی گندمگون برخورد کردیم گفتم این مرد کیست؟ گفت پدر تو آدم است بر او سلام کن. سلامش دادم و جواب دریافتم. گفت درود بر این فرزند صالح و تو پیامبر شایسته‌ای هستی.

از آنجا عبور کرده به فرشته‌ای رسیدیم که جهان ما بطور کامل میان دو زانوی او بود و لوحی از نور بدست داشت و بسیار اندوهگین بر آن می‌نگریست. گفتم این فرشته کیست که این چنین در جهان ما مینگرد. جبرئیل جواب داد او ملک الموت است گفتم مرا به او نزدیک کن تا با او سخن بگویم. چون نزدیک شدم سلام داده و جواب دریافت داشتم. جبرئیل گفت این پیامبر رحمت است و او رحمتی است که خداوند برای بندگانش فرستاده است.

ملک الموت مرا درود و ثنا گفت و اظهار داشت: ای محمد من خبرهای بسیار در امت تو میبینم. گفتم این رحمت الهی است و به جبرئیل گفتم این فرشته کاری بس دشوار دارد. آیا او جان همه انسانها را خود می‌ستاند؟ جبرئیل پاسخ مثبت داد. خطاب به ملک الموت گفتم ای ملک تو همه مردم جهان را زیر نظر داری؟ گفت آری، جهان جملگی در چنگ من است و من هر حرکت و هر عمل شما را زیر نظر دارم و هیچ خانه‌ای نیست که از

نظر من دور بماند و زمانی که مردم بر مرده خود می گریند با خود میگویم نگرئید که من یک یک شما را به این سرنوشت مبتلا خواهم کرد و یکی از شما را باقی نخواهم گذاشت. گفتم مرگ برای درهم شکستن آدم کافی نیست؟ گفت آنچه که پس از مرگ میابد دشوارتر است.

آنگاه به جماعتی رسیدم که در برابر آنان مقدار زیادی گوشت تازه و مرغوب و مقدار گوشت مردار و نامرغوب و بدبو وجود داشت و همه آن جماعت از آن گوشت متعفن و فاسد شده می خوردند، پرسیدم اینان کیستند؟ گفتند گروهی از امت هستند که حرام را بر حلال ترجیح دانسته اند.

سپس فرشته ای را دیدم که نیمی بدن از آتش و نیمی از برف داشت و ندا در میداد که ای خداوندگاری که بین آتش و سردی الفت دادی قلوب مؤمنین را به یکدیگر پیوند بده و جبرئیل آن فرشته را به من نشان داد و گفت او نیکخواه ترین فرشتگان است و از روزی که خلق شده است همواره این ندا را در میدهد.

پس از عبور از آن فرشته، با دو فرشته دیگر برخورد کردیم. یکی از آنان میگفت: خداوندا هر که در راه تو خیر کند او را خیر رسان؛ و آن دیگری میگفت: خداوندا هر که امساک کند مال او را نابود و تباه ساز.

از آنجا به گروهی رسیدیم که لبهایشان چون لبهای شترها بود و فرشتگان با قیچی گوشت پهلوی آنان را میبردند و در دهان خودشان میگذارند. جبرئیل گفت: اینان کسانی هستند که با مؤمنان به چشم تحقیر نگرند و عیب جویی کنند.

از آن جماعت نیز عبور کرده و به گروهی رسیدیم که سرهای آنان را با سنگ میکوفتند. جبرئیل گفت: اینان کسانی هستند که خواب را برنماز ترجیح داشته اند و نماز نمی گذارند.

پس از گذشتن از آن گروه به گروه دیگری رسیدیم که فرشتگان آتش در دهان آنان میریختند از جبرئیل پرسیدم اینان چه کسانی هستند؟ جبرئیل گفت: اینان اموال یتیم را غصب کرده و ضایع ساخته اند. [ اشاره دارد به آیه "الذین یالکلون اموال الایتامی ظلما" ] انما یالکلون فی بطونهم ناراً" و سیصلو سعیراً" در حقیقت کسانی که اموال یتیمان را میخورند بر آنان ستم می کنند و در شکمهایشان آتش وارد می کنند و بزودی آتشی فروزان در جهنم بر آنان افروخته خواهد شد. ]

از آنجا به گروهی رسیدیم که از بزرگی شکم نمیتوانستند از جای خود حرکت کنند. جبرئیل گفت: اینان ربا خوارانند و این جماعت را چون آل فرعون از بامداد تا شامگاه در آتش می افکنند. اینان از خداوند خواهانند که هر چه زود رستاخیز فرا رسد.

از آنجا به آسمان رهسپار شدیم. در آنجا جبرئیل تقاضای ورود کرد، درها گشاده شد و ما داخل شدیم. در مرحله سیر در آسمان دوم دو تن را که با یکدیگر شبیه بودند مشاهده کردیم. جبرئیل گفت: اینان خاله زادگان یکدیگرند یکی از آنان یحیی و دیگر عیسی است. بر آنان سلام دادم، پاسخ شنیدم.

از آنجا به فرشتگانی که مظهر فروتنی و خشوع بودند عبور کردم و روی این فرشتگان بدان سوی بود که خداوند خواسته بود و هرگز بجانب دیگر توجه نمیکردند و به بانگ های گوناگون خداوند راستایش میکردند. سپس راهی آسمان سوم شدیم.

در آسمان سوم جوانی را دیدم که بسیار زیبا روی بود. از جبرئیل پرسیدم او کیست؟ گفت: او یوسف برادر توست. بر او سلام کردم و بر من سلام داد و گفت: ای پیامبر شایسته و ای برادر شایسته خوش آمدی. بدان که در زمان شایسته ای مبعوث گردیدی. در آسمان سوم نیز فرشتگان فروتن و خاشع را دیدم.

ز آنجا به آسمان چهارم رفتم

از مردی عبور کردم که جبرئیل گفت: این ادریس است. به او سلام داده و پاسخ دریافتیم. در آسمان چهارم نیز تعدادی از فرشتگان فروتن و خاشع را دیدم.

آنگاه به فرشته ای عبور کردیم که بر کرسی نشسته و هفتاد هزار فرشته تحت فرمان او بود که هر یک از آن هفتاد هزار فرشته، هفتاد هزار فرشته تحت فرمان داشت. گمان کردم که از این فرشته، فرشته ای عالی مقامتر نباشد. ناگاه جبرئیل بر او بانک زد و او برخاست و او تا قیامت بر پای خواهد بود.

از آنجا به آسمان پنجم رفتیم

مردی پیر با چشمانی گشاد یافتیم که گروهی از امت او پیرامون او را گرفته بودند. جبرئیل گفت: این هارون پسر عمران است که امت او را دوست میداشتند. بر او سلام کردم و جواب باز داد و گفت درود بر تو ای برادر شایسته و ای پیامبر شایسته. در آسمان پنجم نیز تعداد زیادی از فرشتگان فروتن و خاشع را مشاهده کردیم.

از آنجا به آسمان ششم وارد شدیم

جبرئیل ابتدا اجازه ورود خواست درها گشاده شد و ما به آن حیطة راه یافتیم. در آنجا مردی بلند و گندمگون دیدیم و اگر دو پیراهن هم بر تن میکرد موی بدنش از پیراهن ها بیرون میزد. جبرئیل گفت این مرد موسی بن عمران است، بر او سلام کن، بر او سلام کردم و پاسخ شنیدم. در آن آسمان نیز ملائک خاشع را مشاهده کردم و چون از موسی عبور کردم صدای گریستن او را شنیدم که با آوایی حزن آلود میگفت: گمان بنی اسرائیل آن است که من برترین فرزند آدمم و حال آنکه این مرد از من افضل تر و برتر میباشد و این برتری ایجاب می کند که امت او برگزیده امت ها باشند.

از آنجا به آسمان هفتم وارد شدیم.

مردی در آنجا دیدم که اشمط بود یعنی دو موی بود که قسمتی از موهای او سفید و قسمت دیگر سیاه بود [شمطاء (مؤنث) - آنکه موی سرش سفید و سیاه باشد]. و بر در بهشت بر کرسی نشسته بود. جبرئیل گفت این پدر تو ابراهیم است و این جا، جایگاه پرهیزکاران امت تو میباشد. پس من این آیه را بخواندم. "بدرستیکه برترین مردم زمان ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کردند و این پیامبر و آن کسانی که به دین پیامبر ایمان آورده اند و خداوند یاور مؤمنان است".

من به ابراهیم سلام کردم و او نیز سلام داد و گفت: درود بر تو ای پیامبر شایسته و فرزند شایسته و مبعوث شده در زمانی مناسب و شایسته. آنگاه ابراهیم گفت: ای محمد امت خود را بگو که در بهشت برای خود درخت بسیار بکارند. گفتم چگونه میتوانند در بهشت برای خود درخت بکارند گفت: با ادای کلمه "لا حول و لا قوت الا با.."

در آسمان هفتم نیز فرشتگان خاشع را دیدم و دریاهاى نور دیدم که چشم را مجذوب خود میساخت و دریاهاى ظلمت دیدم که نگاه را در خود فرو می بلعید و نیز دریاهاى برف دیدم و هر زمان که از مشاهده این حالات بر من نگرانی مستولی میشد، جبرئیل مرا دلدارى داده میگفت: شادباش ای محمد و شکر خداوندی را که ترا با یک

چنین کرامتی شریک کرده است و به تو امکان داد تا این شگفتی ها را مشاهده کنی. ولی هنوز گوشه ای از عظمت خداوندگاری را ندیده ای و عظمت الهی بسیار فراتر از قدرت دید توست و میان خداوند و خلقش نود هزار حجاب معنوی است و نزدیکترین خلق به محل صدور وحی من هستم و میان من و اسرافیل چهار واسطه است که یکی از نور، دیگری از ظلمت، سومی از ابر، و چهارمی از آب است.

آنگاه با جبرئیل به بیت المعمور رفتیم و دو رکعت نماز بگزاردم و در این هنگام جمعی از اصحاب خویش را دیدم که عده ای از آنان جامه سفید به تن داشتند و جمع دیگری از آنان جامه هایشان چرکین بود. گروه نخستین وارد بیت المعمور شدند ولی گروهی که جامه هایشان چرکین بود اجازه ورود به بیت المعمور را نیافتند و هنگامی که از بیت المعمور خارج شدم دو نهر آب دیدم که نام یکی کوثر بود و آن دیگر نهر رحمت خوانده میشد. پس از کوثر آب نوشیده و در نهر رحمت غسل کردم و این دو رود همراه من جاری بودند تا به بهشت وارد شد و در دو سوی نهرها خانه های خود و اهل بیت خود و زنان طاهره و پاک خویش را دیدم؛ خاک بهشت از مشک بود و دختری دیدم که آب تنی میکردم گفتم تو کیستی؟ گفت: من از زید بن حارثه ام. در آنجا مرغان بهشت از نظر جثه و بزرگی به اندازه شتران بزرگ و عظیم بود. و انارهای بهشت به اندازه سطل های عظیم بود و در آنجا درخت بزرگ و تناوری را مشاهده کردم که شاخه های آن بر فراز همه خانه ها سایه افکنده بود. در این جا جبرئیل گفت این درخت طوبی است.

چون از بهشت بیرون آمدیم جبرئیل گفت آن دریاها را که دیدی حجابی است بین نور عرش و زمین و اگر این دریاها وجود نداشت هر چه در زمین وجود داشت میسوخ و بیت المعمور خانه ای است در آسمان هفتم بر فراز کعبه که اگر سنگی از آن رها شود بر کعبه فرود نیاید و مانع از فرود آمدن آن به کعبه میشود.

## همراهان رسول اکرم (ص) در معراج

در بعضی از احادیثی که از ائمه معصومین (ع) درباره معراج آمده، از رسول خدا (ص) نقل کرده اند که فرمود: من وقتی همه مراحل را طی کرده و از آسمان ها گذشتم و به بیت المعمور و نزدیک سدره المنتهی رسیدم، بعضی از اصحاب مرا همراهی می کردند. آنها که لباس نو در بر داشتند وارد شدند و آنها که نداشتند ماندند. عده ای را به همراه خود بردم و عده ای به همراه آمدند. که ظاهراً اشاره به معصومین (ع) و آن دسته از مؤمنانی است که به دنبال ایشان آن مقام را طی کردند و در آینده در ضمن نماز که ره آورد این معراج است، خواهند کرد.

## موعود (ع) در معراج

اصلی ترین مشاهده پیامبر اعظم (ص) در شب معراج را باید شهود انوار مقدسه ائمه (ع) بدانیم که اصحاب متعددی روایت ذیل یا مشابه آن را از آن حضرت نقل کرده اند و همان طور که خواهیم دید در میان دوازده امام (ع)، حضرت مهدی (ع) جایگاهی ویژه و ممتاز دارند. ضمن این روایات نقل شده است که رسول خدا (ص) فرمود: همانا خدای عزوجل در آن شب که به گردش شبانه برده شدم (معراج) به من وحی فرمود: ای محمد چه کسی را در زمین میان امت به جای خود گذاشتی؟ - در حالی که خدا خود بدان آگاه تر بود - عرض کردم: پروردگارا، برادرم

را فرمود: ای محمد، علی ابن ابی طالب را؟ عرض کردم: بلی ای خدای من، فرمود: ای محمد من ابتدا از مقام ربوبیت نظری بر زمین افکندم و تو را از آن اختیار کردم. هیچ گاه یادی از من نمی‌شود مگر اینکه تو نیز با من یاد کرده شوی. من خود محمودم و تو محمد؛ سپس نظری دیگر بر زمین افکندم و از آن علی بن ابی طالب را برگزیدم و او را وصی تو قرار دادم، پس تو سرور پیامبران و علی از نام‌های من است و «علی» (مشتق آن) نام اوست. ای محمد، من، علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان را از یک نور آفریدم؛ سپس ولایت ایشان را بر فرشتگان عرضه داشتیم، هر که آن را پذیرفت از مقربین گردید و هر که آن را رد نمود به کافران پیوست. ای محمد، اگر بنده‌ای از بندگانم مرا چندان پرستش کند تا رشته حیاتش از هم بگسلد و پس از آن در حالی که منکر ولایت آنان است با من روبه‌رو شود، او را در آتش دوزخ خواهیم افکند سپس فرمود: ای محمد، آیا مایلی آنان را ببینی؟ عرض کردم: بلی. فرمود: قدمی پیش گذار. من قدمی جلو نهادم. ناگاه دیدم علی بن ابی‌طالب و حسن و حسین و علی بن‌الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی آنجا بودند و حجت قائم همانند ستاره‌ای درخشان در میان آنان بود، پس عرض کردم: پروردگار من اینان چه کسانی‌اند؟ فرمود: اینان امامان هستند و این یک نیز قائم است که حلال‌کننده حلال من و حرام‌دارنده حرام من است، و از دشمنان من انتقام خواهد گرفت. ای محمد، او را دوست بدار که من او را دوست می‌دارم و هر کس را که او را دوست بدارد نیز دوست می‌دارم.

## گفتگو در معراج

وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى \* عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى \* عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى \*

(آیه های ۱۳ تا ۱۵ سوره مبارکه نجم)

معنی آیه: و بار دیگر او را مشاهده کرد نزد سدره المنتهی که جنت الماوی آنجاست.

### نکات مهم آیه:

۱- این آیات در مورد مساله وحی و ارتباط پیامبر(ص) با خداوند و شهود باطنی اوست و سخن از معراج پیامبر است.

۲- منظور از سدره المنتهی درخت پر برگ و سایه ای است که در اوج آسمانها قرار گرفته است. جایی که ملائکه از آن فراتر نمی روند و جبرئیل نیز در سفر معراج به آن رسید متوقف شد.

۳- پیامبر(ص) فرمود: من بر هر یک از برگهای سدره المنتهی فرشته ای دیدم که ایستاده بود و تسبیح خداوند را می کرد.

۴- این تعبیرات نشان می دهد که هرگز درختی شبیه آنچه در زمین می بینیم نبوده. بلکه اشاره به سایبان عظیمی است در جوار قرب رحمت حق که فرشتگان بر برگهای آن تسبیح می کنند و امتیاهی از نیکان و پاکان در سایه آن قرار دارند.

۵- جنۃالماوی به معنی بهشتی است که محل سکونت است.

۶- از آیات فوق استفاده می شود که پیامبر در شب معراج از کنار بهشت گذشته یا در آن وارد شده است. این بهشت خواه بهشت جاویدان و جنۃالخلد باشد یا بهشت برزخی. در هر صورت مسائل مهمی را از آینده انسانها در این بهشت مشاهده فرموده است که شرح آن در اخبار اسلامی آمده است.

۷- از مجموع روایات به خوبی استفاده می شود که پیامبر گرامی(ص) این سفر آسمانی را در چند مرحله پیمود. مرحله نخست: مرحله فاصله میان مسجدالحرام و مسجد القصی بود که در آیه اول سوره اسراء به آن اشاره شده است. سپس از آنجا معراج پیامبر شروع شد و آسمانهای هفتگانه را یکی پس از دیگری پیمود و در هر آسمان با صحنه های تازه ای روبرو شد.

با پیامبران و فرشتگان و در بعضی از آسمانها با دوزخ و دوزخیان و در بعضی با بهشت و بهشتیان برخورد کرد و از هر یک از آنها خاطره های پر ارزش و بسیار آموزنده در روح پاک خود ذخیره نمود و پس از بازگشت اینها را با صراحت و گاه با زبان کنایه و مثال برای آگاهی امت در فرصت های مناسب شرح می داد .

## شب معراج از زبان حضرت علی (ع)

امام علی (ع) فرمودند :

در شب معراج پیامبر (ص) عرض کرد پروردگارا : بهترین اعمال کدام است ؟ خداوند فرمود:

- هیچ چیز نزد من برتر از توکل بر من و رضا به آنچه قسمت کرده ام نیست .
  - ای محمد آنها که بخاطر من یکدیگر را دوست دارند محبتهم شامل حال آنهاست.
  - ای احمد همچون کودکان مباش که سبز و زرد و زرق و برق را دوست دارند و هنگامی که غذای دلپذیری به آنها می دهند مغرور می شوند و همه چیز را به دست فراموشی می سپارند .
  - پیامبر عرضه داشت: پروردگارا مرا به عملی هدایت کن که موجب قرب به درگاه توست.
- فرمود: شب را روز و روز را شب قرار ده . عرض کرد چگونه؟
- فرمود: چنانکه خواب تو نماز باشد و هرگز شکم خود را سیر مکن .
- ای احمد محبت من محبت فقیران و محرومان است به آنها نزدیک شو و در کنار مجلس آنها قرار گیر تا من به تو نزدیک شوم و ثروتمندان دنیاپرست را از خود دور ساز و از مجالس آنها بر حذر باش.

## هدف از معراج پیامبر(ص)

در قرآن مجید در آغاز سوره «اسراء» چنین می خوانیم:

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ؛ پاک و منزّه است خدایی که بنده اش را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی - که گردا گردش را پر برکت ساخته ایم - برد تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم؛ چرا که او شنوا و بیناست».

این سوال پیش می آید که چرا خداوند پیغمبر برگزیده اش را معراج برد؟ اگر بگوییم خداوند می خواسته مکان خود را به او نشان دهد این که صحیح نیست؛ زیرا خدا مکان و محلی ندارد و همه جا هست و اگر منظور نشان دادن کرات و کهکشان ها و سحابی های بزرگ و مناظر برجسته عالم خلقت بوده است باز محلّ ایراد است؛ زیرا به عقیده ما مسلمان ها پیغمبر و امامان (علیهم السلام) از همه چیز و همه جا با اطلاع هستند.

پاسخ :

اولاً باید توجه داشت که آیه اول سوره «اسرا» تنها حرکت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی می رساند و از سیر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) به آسمانها ساکت است، ولی این مطلب را می توان از آیات دیگری مانند آیات زیر استفاده کرد:

«عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى \* ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى \* وَهُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى - تا آن جا که می فرماید: عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى \* عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى \* إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى \* مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى \* لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى».

این آیات بخوبی از سیر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به آسمان ها حکایت می کند، ولی آیه اول سوره «اسرا» فقط حاکی از آغاز این سیر است که بر روی زمین انجام گرفته، اما هدف از این سیر (همان طور که در هر دو قسمت از آیات مزبور اشاره شده) همان «مشاهده آیات و نشانه های بزرگ خداوند در جهان آفرینش» بوده است. بدیهی است این مشاهده یک مشاهده حضوری بوده است و مشاهدات حضوری برای موجودی که جسم دارد جز به حاضر شدن او در نزد موجودی که می خواهد آن را مشاهده کند ممکن نیست و این که نوشته اید پیغمبر (صلی الله علیه وآله) بدون سیر به آسمانها از وضع آنها با خبر است، این گونه علم و اطلاع با مشاهده از نزدیک فرق بسیار دارد، درست مثل این که حادثه ای در شهر واقع شده باشد و ما از وقوع آن مطلع شده باشیم ولی در محلّ وقوع حادثه نبوده ایم و جریان را با چشم ندیده ایم، البته حضور در محلّ و مشاهده جریان حادثه تأثیر بسیار عمیقتری در وجود انسان خواهد داشت، در حالی که اطلاع غیابی، آن اثر را ندارد.

بنابر این، خداوند می خواسته پیغمبر گرامی اسلام از نزدیک آثار عظمت او را با چشم ببیند و دل آگاه او آگاه تر گردد و اگر کسی تصوّر کند پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می توانسته از روی زمین با همین چشم معمولی آثار عظمت خدا را در عوالم بالا ببیند، این تصوّر نادرستی است و با حقیقت وفق نمی دهد؛ چه آن حضرت از نظر جسم دارای خواصّ جسمانیات و عالم ماده بود و قدرت دید چشم یک بشر حدّ معینی دارد.

## معراج بندگان

روح تجرید و تقربّ به خدا، معراج است

آدمی را سفر و سیر بقاء، معراج است

آن مقامی که شد از خویش جدا، معراج است

از مصلاًّ چو به تکبیر کند عزم قیام

پله رفعت این فکر رسا معراج است

مد فیضی است که همراه تو تا معراج است

هیچ شک نیست که لبیک خدا، معراج است

که سبک سیری روح فقرا معراج است

مرغ رنگی که پرد از رخ ما معراج است

یک سحر فرصت و یک سینه صفا، معراج است

سیر در خود سفرِ عرش بُودِ عارف را

گام خیری که به تسخیر دلی برداری

یاد حق چون به پَرِ واژه شتابد سوی عرش

بسته دام تعلق نبرد راه به اوج

قرب دادار چو موقوف به بی‌رنگی‌هاست

ما سفر از گذر آینه داریم «سرور»!



**پی نوشت ها:**

قرآن کریم

سوره نجم

سوره اسراء  
تفسیرالمیزان  
تفسیر نمونه  
مجمع البیان فی تفسیرالقرآن  
نهج البلاغه  
بحار الانوار  
فقه السیره  
کتاب زندگانی حضرت محمد(ص)  
کتاب معراج السعاده  
کتاب حدیث معراج  
کتاب از بعثت تا رحلت  
کتاب سیر و سلوک  
کتاب محمد پیامبری که از نو باید شناخت  
دایره المعارف  
پایگاه دفتر آیت العظمی مکارم شیرازی مدظله  
غزلیات حسین سرور

پایان